



## A Fiqhi Reflection on the Emerging Cosmetic Practices

Zeinab Sanchouli\*

Received: 29 May 2024 | Received in revised form: 06 July 2024 | Accepted: 19 September 2024 | Published: 30 December 2024

### Abstract

Emerging cosmetic practices represent a novel issue that, given their increasing prevalence in society, necessitates a fiqhi examination and the articulation of relevant legal rulings. There exists a divergence of opinion among Islamic jurists regarding the permissibility of these practices; some uphold their legality, while others assert their prohibition. This research, conducted through a descriptive-analytical approach, yields the following conclusions: Regarding the instances of emerging cosmetics, outside of cases of necessity, these practices involve the execution of *haram* (forbidden) prerequisites or the omission of *wajib* (obligatory) acts, and they may also entail negative effects and harm to the body. Additionally, they can be viewed as manifestations of ostentation and self-display within society. Through the clarification of the relevant criteria and the derivation of legal principles, it can be inferred that these practices are, by extension, prohibited. The arguments presented in favor of permissibility appear insufficient to counter the evidence supporting prohibition, thus rendering the reasoning for permissibility incomplete.



**Keywords:** Emerging Cosmetics, Nail and Eyelash Extensions, Beauty and Slimming Surgery, Prohibition Ruling.

\* Assistant Professor, Department of Fiqh and Fundamentals of Islamic Law, Islamic Azad University, Zahedan Branch, Zahedan, Iran; Email: [z.sanchouli@iau.ac.ir](mailto:z.sanchouli@iau.ac.ir)

■ Sanchouli, Z., (2024)., A Fiqhi Reflection on the Emerging Cosmetic Practices. *Journal of New Issues in Islamic Jurisprudence*, 2 (2), 159-188. <https://doi.org/10.22091/rcjl.2024.10022.1034>.



## تأملی فقهی پیرامون احکام آرایش‌های نوپدید

زینب سنجولی\*

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۳/۰۹ | تاریخ اصلاح: ۱۴۰۳/۰۴/۱۶ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۶/۲۹ | تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۱۰/۱۰

### چکیده

آرایش‌های نوپدید، از جمله مسائل مستحدثه است که با توجه به رواج روزافزون آن در جامعه، نیازمند موضوع‌شناسی فقهی و بیان حکم فقهی مسئله است. در حکم مسئله، میان فقها اختلاف نظر وجود دارد؛ برخی فقها، قائل به جواز و برخی دیگر، قائل به حرمت این آرایش‌ها شده‌اند. در این پژوهش که به روش توصیفی تحلیلی صورت گرفته، این نتایج حاصل شده است که: در خصوص مصادیق آرایش‌های نوپدید، در غیر موارد ضرورت، از آن جایی که این آرایش‌ها، مستلزم انجام مقدمات حرام یا مقدمه ترک واجب هستند و همچنین ضرر و عوارض منفی برای بدن به همراه دارند و مصداق تبرج و خودنمایی در جامعه به شمار می‌روند، با تنقیح مناط و اخذ ملاک، به طریق اولی می‌توان قائل به حرمت شد. به نظر می‌رسد ادله اقامه شده بر جواز، قابلیت معارضه با ادله حرمت را ندارد و استدلال به جواز ناتمام است.



**کلیدواژه‌ها:** آرایش‌های نوپدید، کاشت ناخن و مژه، عمل‌های زیبایی و لاغری، حکم حرمت.

\* استادیار گروه فقه و مبانی حقوق، واحد زاهدان، دانشگاه آزاد اسلامی، زاهدان، ایران. (نویسنده مسئول).  
z.sanchooli@iau.ac.ir

## (۱) مقدمه

امروزه، در اثر رایج شدن فرهنگی به نام مدگرایی و همچنین در اثر حمله‌های تبلیغاتی دشمن و ترویج فرهنگ غربی که لذت‌جویی، لذت‌گرایی و توجه به زیبایی در اولویت و متن زندگی مردم قرار گرفته است، شاهد ظهور آرایش‌های نوپدید در جامعه از جمله افزایش عمل‌های زیبایی چه در بُعد ترمیمی و چه در بُعد تزیننی، کاشت ناخن یا مژه مصنوعی، تاتو و... هستیم که باتوجه به این که در این زمینه، از نظر موضوع‌شناسی فقهی و احکام فقهی کار چندانی صورت نگرفته؛ شاهد هستیم که افراد در اثر بی‌اطلاعی از حکم فقهی و ندانستن نظر مرجع تقلید، بعضی از این عمل‌ها را باوجود این که از نظر شرعی حرمت داشته انجام می‌دهند و از آن جایی که بعضی از این اعمال جراحی زیبایی دائمی بوده و امکان برگشت برای فرد وجود ندارد و با انجام این عمل جراحی از سوی فرد، حکم فقهی و تکلیف شرعی فرد از حالت عادی خارج شده و شکل خاصی به خود می‌گیرد، اطلاع از حکم فقهی این گونه از عمل‌ها برای مکلف ضروری است؛ بنابراین، لازم است ابعاد این مسئله به‌دقت مورد توجه قرار گیرد و میزان مطابقت یا عدم مطابقت آن با شرع مقدس به‌درستی تبیین شود تا مکلفین، وظیفه خود را شناخته و معصیت را از طاعت باز شناسند؛ خصوصاً اینکه عدم تبیین دقیق این موضوع در جامعه، بسیاری از افراد را دچار مشکل کرده است به گونه‌ای که در سال‌های اخیر، جوانان با داشتن لاک، ناخن مصنوعی و... وضو می‌گیرند و گمان می‌کنند وظیفه آنها، وضوی جبیره است؛ حال آن که عموم فقها عظام، این وضوی جبیره را صحیح نمی‌دانند. همچنین، اضافه بر این، از آن جایی که بعضی از این عمل‌ها، برای سلامت جسمی فرد مضر است، لازم است که مکلف از انجام آن خودداری و پرهیز کند؛ زیرا فقه، به آنچه که برای انسان ضرر داشته باشد، حکم حرمت داده است. بر همین اساس، موضوع شناسی فقهی و بیان احکام فقهی در زمینه پدیده آرایش‌های نوظهور ضروری می‌نماید. حال، سوال اصلی تحقیق این است: حکم آرایش‌های نوپدید، از منظر فقه چیست؟ آیا در غیر موارد ضرورت (اضطرار یا درمان)، صرفاً برای زیباتر شدن، می‌توان به این آرایش‌ها روی آورد؟

در پیشینه تحقیق باید گفت: اگرچه در این خصوص، تحقیقات پراکنده‌ای صورت گرفته از جمله: مقاله «واکاوی موضوع‌شناسی و مستندات حکم‌شناسی جراحی زیبایی» از سید

ابوالقاسم نقیبی و میثم کلهر نیا گلکار و سید محب علی صدر طباطبایی (۱۳۹۴)؛ مقاله «واکاوی جراحی زیبایی در آئینه فقه و حقوق»، از ام‌کلثوم ایمانی (۱۳۹۷)؛ مقاله «احکام ثانویه آرایش و زینت در فقه امامیه» از حنا محمود دایا (۱۳۹۸)؛ مقاله «واکاوی فقهی حکم اولی و ثانویه انواع عمل‌های جراحی زیبایی از دیدگاه مذاهب اسلامی و بررسی آن در نظام‌های حقوقی کشورهای مختلف» از سید حسین نوری و سعید سبئی جهرمی (۱۴۰۰)؛ مقاله «واکاوی فقهی کاشت ناخن و مژه»، از هادی سعیدی (۱۴۰۰) و... لیکن در همه این تحقیقات، سعی شده با بیان دلایل موافقان و مخالفان، به‌نوعی نظریه حرمت مورد مناقشه قرار بگیرد و دلیلی برای اثبات جواز ارائه شود. ولی این پژوهش، با بررسی ادله فقهی، در صدد تبیین حرمت برخی از مصادیق آرایش‌های نوپدید (از جمله کاشت ناخن و مژه، عمل‌های زیبایی و لاغری و...) - به دلیل عوارض و ضررهای وارده بر افراد و نیز ارتکاب مقدمات حرام برای زیباسازی - است و جواز این اعمال را صرفاً منحصر به موارد ضرورت و اضطرار و عسر و حرج می‌داند.

## ۲) ادبیات نظری پژوهش

### ۲-۱) منظور از آرایش‌های نوپدید

آرایش، به معنای زینت و زینت، به معنای زیور و آرایش ظاهری، (سیاح، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۸۰۱؛ حسینی دشتی، ۱۳۶۹، ج ۳، ص ۱۱۷۳) و هر چیزی است که انسان به واسطه آن، خود را مزین کند. (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۶، ص ۲۶۱) لذا، مراد از آرایش‌های نوظهور، زینت‌های جدید و تازه پیدا شده‌ای است که موجب زیبایی بخشی می‌شود و کاشت مژه و ناخن، عمل‌های زیبایی و لاغری، تاتو و... از مصادیق آن به شمار می‌رود. (تفتی، ۱۴۰۲، ص ۱۹)

### ۲-۲) مصادیق آرایش‌های نوپدید

امروزه، با پیشرفت علم و صنعت، آرایش‌های بسیار متنوعی بین بانوان رواج یافته است که برخی توسط آرایشگران و بعضی دیگر توسط پزشکان و جراحان زیبایی انجام داده می‌شود که در ذیل، به مواردی از آن اشاره می‌شود:

### ۲-۲-۱) کاشت ناخن

کاشت ناخن، به شکلی از آرایش ناخن‌ها گفته می‌شود که در آن سعی می‌شود ناخن مصنوعی

به گونه ای روی ناخن طبیعی چسبانده شود که مانند ناخن اصلی به نظر آید؛ برای این کار، سطح ناخن‌ها را به وسیله سوهان برقی می‌تراشند؛ تا جایی که لایه خیلی نازکی از ناخن باقی می‌ماند. این کار برای آن است که زیر مواد مورد استفاده در کاشت ناخن که جای ناخن اصلی فرد قرار می‌گیرد، برجسته نباشد تا طبیعی تر به نظر رسد و هر چه ناخن کاشته شده، برجستگی کمتری داشته باشد و به ناخن طبیعی شباهت بیشتری داشته باشد، اصطلاحاً خوب کاشته شده است و معمولاً پس از اتمام فرایند کاشت، روی ناخن کاشته شده، رنگ آمیزی و طراحی صورت می‌گیرد. نکته مهم در تعریف کاشت ناخن آن است که اصطلاح «کاشت» در مورد فرایند مذکور، به دلیل طبیعی به نظر رسیدن آن است و اصطلاح صحیح تر، «کاور کردن» ناخن است. (تفتی، ۱۴۰۲، ص ۵۸۹)

پزشکان معتقدند که: کاشت ناخن، برای بدن مضر است به چند دلیل: اولاً - اصول بهداشتی در آرایشگاه‌ها رعایت نمی‌شود و احتمال انتقال ویروس وجود دارد. ثانیاً - با کاشت ناخن، اکسیژن کافی به بافت اصلی ناخن نمی‌رسد و باعث التهاب و حساسیت می‌شود. ثالثاً - استفاده از دستگاه یووی یا لاک خشک‌کن، چسب و مواد شیمیایی مورد استفاده در کاشت ناخن، سبب ترک ناخن و حساسیت، التهاب و خارش پوست اطراف ناخن و بروز بیماری‌های عفونی می‌شود و در نهایت، استفاده طولانی مدت از ناخن کاشته شده، باعث تغییر شکل و آسیب به ناخن اصلی می‌شود؛ پس کاشت ناخن از نظر پزشکی، مضر است و توصیه نمی‌شود. (سعیدی، ۱۴۰۰، ق، ص ۳۵)

## ۲-۲-۲) کاشت موقت مژه (اکستنشن مژه یا مژه مصنوعی)

افزایش طول و حجم مو را اصطلاحاً «اکستنشن» مو می‌گویند. در اکستنشن مو، ترکیبی از موهای طبیعی یا مصنوعی، به وسیله چسباندن، بافتن، دوختن و ... به موهای فرد متصل می‌شود. در روش اکستنشن مژه، مژه‌های مصنوعی مجزا به صورت یکی یکی، با استفاده از چسب روشن یا مشکی طبیعی و با دوام مخصوصی، به مژه‌های طبیعی وصل می‌شوند. در کاشت موقت، مژه‌ها، یک هفته دوام می‌آورند؛ این نوع کاشت، به دلیل چسبی که در آن استفاده می‌شود، ماندگاری کمتری دارد و معمولاً برای هر چشم می‌توان از چهل تا شصت مژه استفاده

کرد. جنس مژه‌های مخصوص اکستنشن می‌تواند از موی انسان، سمور، اسب و فیبرهای مصنوعی یا ابریشم باشد. استفاده از موی حیوانات برای این کار توصیه نمی‌شود؛ زیرا نمی‌توان از پاکیزه و استریل بودن آن‌ها اطمینان حاصل کرد و نیز آن که مژه‌های تولید شده از موی حیوانات، احتمال حساسیت را بالا می‌برند. (تفتی، ۱۴۰۲، ص ۹۲)

#### ۲-۲-۳) تاتو و هاشور ابرو

«تاتو»، به معنای وارد کردن مواد رنگی درون لایه‌های زیرین پوست با استفاده از سوزن است که باعث تغییرات رنگی می‌شود. این حرکات را، «خال کوبی» یا «تاتو» می‌نامند. امروزه، جدیدترین نوع تاتو، «هاشور» نام دارد و این عمل زیبایی ممکن است در ابروها، لب، پشت چشم یا هر جای دیگر بدن استفاده شود. (تفتی، ۱۴۰۲، ص ۱۰۰) نوع دیگر از تاتو، خال کوبی بدن است؛ در خال کوبی، با استفاده از دستگاه‌های خاصی که به سوزن یکبار مصرف مجهز است، جوهر، با حرکات مکرر سوزن وارد پوست می‌شود و با هنرنمایی دست تاتو کننده، نقوش و اصطلاحات روی پوست شکل می‌گیرد. (تفتی، ۱۴۰۲، ص ۱۰۷)

تاتو، عوارضی را به دنبال دارد؛ از جمله اینکه: تاتو و کار کردن با رنگ‌های غیر بهداشتی و سوزن در محیطی که هیچ نظارتی بر آن صورت نمی‌گیرد، بی‌شک سلامتی را تهدید خواهد کرد؛ بنابراین در مواردی از جمله زیبایی یا آرایش دائم توصیه نمی‌شود و طبق اطلاعیه‌های وزارت بهداشت، این کار جرم تلقی می‌گردد؛ زیرا عوارض جدی مانند ایجاد گوشت اضافی، انتقال عفونت‌هایی مانند ایدز، هپاتیت، سل، تب خال، تغییر رنگ پوست، حساسیت و عفونت پوستی و تحریک بیماری‌های زمینه‌ای را به دنبال دارد. (تفتی، ۱۴۰۲، ص ۱۱۰)

#### ۲-۲-۴) عمل‌های زیبایی

به اعمال جراحی پزشکی گفته می‌شود که برای تغییر و زیباسازی یا رفع آسیب‌های ظاهری بخشی از صورت و بدن انجام می‌شود. این جراحی‌ها، شامل جراحی پلاستیک، لیزر، لیپوساکشن، تزریق چربی و ... می‌شود. به طور کلی می‌توان جراحی زیبایی را به شاخه‌های زیر تقسیم کرد: زیبایی صورت، زیبایی غبغت و گردن، زیبایی سینه، زیبایی شکم و زیبایی بازوها و ران‌ها.

عمل‌های زیبایی، به دودسته عمل‌های ترمیمی و تزینی تقسیم می‌شوند:

۱- عمل‌های ترمیمی: به عمل‌هایی گفته می‌شود که به واسطه آن، نقصی که در اعضای بدن وجود دارد، به وسیله انجام جراحی برطرف شود. (اولسون، ۱۳۸۸، ص ۸) عمل ترمیمی، خود بر دو قسم است:

الف- عمل ترمیمی ضروری: این نوع عمل، به مواردی اطلاق می‌شود که اگر انجام نشود، عملکرد اعضای بدن با مشکل مواجه می‌شود و ممکن است زندگی بیمار با خطرات جدی مواجه شود. از جمله این جراحی‌ها می‌توان به جراحی عفونت‌های پوستی و جراحی انحراف بینی اشاره کرد که در صورت عدم اقدام به عمل می‌تواند برای فرد مشکل‌ساز شود. (طالبی، ۱۳۹۴، ص ۱۶۱)

ب- عمل ترمیمی غیرضروری: این نوع عمل، به مواردی اطلاق می‌شود که با وجود نقص و آسیب در عضو، عمل نکردن، خطری برای شخص ایجاد نمی‌کند؛ مانند عمل زیبایی بینی برای شخصی که بینی او بزرگ و نازیا است. این نوع از نقص، حیات بیمار را تهدید نمی‌کند و اختلالی نیز در عملکرد بدن او ایجاد نمی‌کند. (همان)

۲- عمل‌های تزینی: این نوع عمل، بر روی عضو طبیعی بدون نقص و تنها به دلیل زیباتر شدن صورت می‌گیرد. (اولسون، ۱۳۸۸، ص ۸) اعمالی مانند کشیدگی پوست، ایجاد برآمدگی روی گونه، اعمال جراحی پلک و انجام عمل جراحی بینی، در زمره اعمال زیبایی و تزینی قرار می‌گیرند؛ که در سه حوزه ایجاد زیبایی، حفظ زیبایی و ارتقای زیبایی دسته بندی می‌شوند.

نکته‌ای که در مباحث فقهی عمل جراحی زیبایی باید مورد توجه قرار گیرد، این است که عمل جراحی ترمیمی ضروری که سلامت انسان در گرو انجام دادن آن است، از محل بحث خارج است؛ چون شکی در جواز چنین اعمالی وجود ندارد. این قسم از جراحی‌ها در واقع نوعی عمل درمانی است و ادله‌ای که جواز درمان و وجوب حفظ جان را ثابت می‌کند، دال بر جواز چنین عمل‌هایی است. آنچه در مباحث پیشرو، مورد بحث واقع می‌شود، عمل جراحی ترمیمی غیرضروری و عمل جراحی زیبایی محض است. از آنجا که حفظ سلامتی و بهبود عملکرد جسم، وابسته به این دو قسم از اعمال نیست و این دو عمل، جنبه درمانی ندارند؛ پس نمی‌توان با استناد به ادله جواز درمان و وجوب حفظ جان، جواز آنها را اثبات کرد؛ بلکه نیاز به بررسی و دقت نظر فقهی دارد.

### ۳) بررسی حکم آرایش‌های نوپدید از منظر فقه

فقیهان معاصر در مورد حکم جراحی زیبایی اختلاف نظر دارند؛ به‌طور کلی می‌توان نظرات فقها در این زمینه را، به دو قول جواز و حرمت تقسیم کرد:

#### ۳-۱) جواز آرایش‌های نوپدید

برخی از فقها، قائل به جواز آرایش‌های نوپدید هستند و برای اثبات ادعای خود به ادله زیر استدلال می‌کنند:

۱- روایت «إِنَّ اللَّهَ الْجَمِيلُ يُحِبُّ الْجَمَالَ؛ خداوند زیباست و زیبایی را دوست دارد.» (کلینی، ۱۳۸۸، ص ۴۳۸؛ طوسی، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۲۷۵): مراد از زیبایی و جمال در حدیث، آراستگی و زینت بخشیدن است. آرایش، امری فطری و طبیعی است و گرایش فطری زن به آرایش، آثار روانی بسیار مثبتی برای وی دارد؛ در مقابل، بی میلی به آراستگی و آرایش، نشانه اختلال شخصیتی و روانی در فرد است. در روایات متعددی، به حفظ زیبایی و آراستگی توصیه شده است (العیاشی، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۱۴) از جمله اینکه پوشیدن جامه زیبا، بهره‌گیری از مسواک، شانه زدن مو، خوش بو بودن، استفاده از انگشتر و آراستن خویش هنگام عبادت مورد تأکید قرار گرفته است. پس این تعبیر که خداوند زیباست و زیبایی را دوست دارد، اشاره به این حقیقت است که اگر استفاده از هر گونه زیبایی ممنوع بود، خداوند هرگز اینها را نمی‌آفرید؛ آفرینش زیبایی‌ها در جهان هستی، خود، دلیل بر این است که خالق زیبایی‌ها آن را دوست دارد.

به استدلال نویسنده، استناد به این دلیل برای اثبات جواز آرایش‌های نوپدید، از چند جهت قابل مناقشه است:

اولاً - اینکه زیبایی و آراستگی، در هر چیزی که قابلیت بروز داشته باشد، مطلوب و پسندیده است، قابل پذیرش است؛ لیکن با این شرط که این آراستگی و زیبایی از راه حلال به دست آید و در راه حلال هم صرف شود. حال در آرایش‌های نوپدید که تجمل و آراستگی و زینت‌دادن خود، بانگیزه حرام و در مسیر حرام (تبرج و خودنمایی) صورت می‌گیرد، مسلماً مطلوب نخواهد بود؛ زیرا خداوند متعال در قرآن (آیه ۳۱ سوره نور) می‌فرماید: «وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ



يَعْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ...؛ به زنان با ایمان بگو دیدگان خود را [از هر نامحرمی] فرو بندند و پاکدامنی ورزند و زیورهای خود را آشکار نگردانند مگر آنچه که طبعاً از آن پیداست و باید روسری خود را بر سینه خویش [فرو] اندازند و زیورهایشان را جز برای شوهرانشان یا ... آشکار نکنند. طبق این آیه، خداوند متعال، بانوان را از به نمایش گذاشتن زینت‌های خود برای نامحرمان منع کرده است؛ بدیهی است کاشت ناخن و مژه و عمل‌های زیبایی و ...، زینت است و باید از نامحرمان پوشانده شود.

ثانیاً - درست است که خالق زیبایی‌ها، بهره‌گیری از زیبایی‌های دنیوی را ممنوع نکرده است؛ لیکن نکته اینجاست که غالباً در این گونه موضوعات، مردم راه افراط را می‌پویند، و با بهانه‌های مختلف رو به تجمل‌پرستی می‌آورند؛ و به همین دلیل قرآن مجید بلافاصله بعد از ذکر این حکم اسلامی، از اسراف و زیاده‌روی و تجاوز از حد، مسلمانان را بر حذر می‌دارد. اسراف در اصطلاح فقها، به معنای تجاوز کردن و خارج شدن از حد اعتدال از نظر شرعی و عقلایی در مال و افعال است. (مکارم شیرازی، ۱۴۲۷ق، ج ۱، ص ۵۳۴) در بیش از بیست مورد در قرآن مجید، با عبارت «وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ»، به مسئله اسراف اشاره شده و از آن نکوهش شده است؛ پس در حرمت اسراف شکی نیست و هر چیزی که در آن از نظر شرعی و عقلایی، زیاده‌روی شود - از جمله آرایش و زینت -، مصداق اسراف و حرام خواهد بود.

ثالثاً - اسلام، در کنار توجه به نیاز فطری زنان به خودآرایی و زیبایی‌طلبی، راه‌های تعدیل و تحدید آن را نیز بیان کرده است و تبرج و خودآرایی زنان را منحصر به محیط خانواده و در برابر همسر و محارم کرده است و از افراط و تفریط در این مسئله نهی کرده است. شاهد مطلب این است که: در کنار همه آیات و روایاتی که به زینت و آرایش توصیه کرده‌اند، آیات و روایات دیگری نیز وجود دارند که به زنان مسلمان امر می‌کنند از تبرج و خودآرایی پرهیزند. از جمله آیه «۳۳ سوره احزاب»: «وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى؛ و مانند روزگار جاهلیت قدیم، زینت‌های خود را آشکار مکنید.» و آیه «۳۱ سوره نور»: «وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ...؛ و باید روسری خود را بر سینه خویش [فرو] اندازند و زیورهایشان را جز برای شوهرانشان یا پدرانشان یا ... آشکار نکنند.»، آیه «۵۹ سوره احزاب»: «يَا

أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِأَزْوَاجِكُمْ وَبَنَاتِكُمْ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَى أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ؛ ای پیامبر، به زنان و دخترانت و به زنان مؤمنان بگو پوششهای خود را بر خود فروتر گیرند؛ این برای آنکه شناخته شوند و مورد آزار قرار نگیرند [به احتیاط] نزدیکتر است.» همچنین، روایاتی که زنان را از اینکه برای غیر همسر خود زینت کنند، منع کرده‌اند؛ از جمله: رسول خدا (ص) می‌فرماید: بهترین زنان شما، زنی است که برای شوهرش آرایش و خودنمایی کند، ولی خود را از نامحرمان پوشاند. (مجلسی، ۱۴۲۳ق، ج ۱۰۳، ص ۲۳۵)

**۲- اصل اباحه و حلیت:** طبق این اصل، هر چیزی که در آن، احتمال حلال بودن و حرام بودن است، برای تو حلال است تا اینکه به طور عینی، حرام بودن آن بر تو آشکار شود. (انصاری، بی‌تا، ص ۱۹۹) در این خصوص، روایات متعددی نیز وارد شده است. (العاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۲، ص ۵۹) حال در خصوص آرایش‌های نوپدید از جمله کاشت ناخن و مژه و ...، که دلیلی بر حرمت نداریم یا لااقل شک در حرمت یا حلیت داریم، بنابر اصل اباحه، اصل را بر حلیت و مباح بودن می‌گذاریم.

به استدلال نویسنده، استناد به این دلیل برای اثبات جواز آرایش‌های نوپدید، از چند جهت قابل مناقشه است:

اولاً - در خصوص آرایش‌های نوپدید (از جمله کاشت ناخن و مژه، عمل‌های زیبایی و لاغری و...) که از مسائل مستحدثه به شمار می‌رود، به راحتی نمی‌توان قائل به اباحه شد و اصل را بر براءت گذاشت؛ بلکه اگر فردی می‌خواهد اعمال زیبایی انجام دهد، برای استنباط حکم فقهی و شرعی مسئله، باید به عقل و شرع مراجعه کند؛ از نظر عقلی بیند عملی که انجام می‌دهد، اباحه عقلی دارد؛ یعنی از نظر عقلی قابل قبول است و اگر این عمل، به عقل عرضه شود، حکم به مباح بودن آن کرده یا آن را حرام می‌داند و از نظر شرعی بیند، حکم آرایش کردن به قصد تبرج و خودنمایی چه حکمی دارد و سپس حکم آن را به مصادیق آرایش‌های نوظهور تسری دهد.

ثانیاً - بر فرض مباح بودن عمل، یکی از عناوینی که ممکن است بر آرایش و زینتی که مباح است وارد شود و موجب حرمت آن بشود، عنوان مفسده است. مفسده در لغت به معنای خلاف مصلحت است و وقتی می‌گویند: «این امر، مفسده است برای فلان چیز؛ یعنی اینکه در آن فساد و تباهی است». (ابن منظور، ۱۴۰۵ق، ج ۳، ص ۳۳۵) وجود مفسده در چیزی، به نظر فقها و

اصولیون، موجب ترتب حکم حرمت یا حداقل کراهت بر آن می‌شود، بسته به درجه شدت مفسده دارد و مسائلی مانند آرایش و زینت که در اصل مباح است، اگر موجب مفسده و گناه - اسراف و ضرر یا ارتکاب مقدمات حرام - شود، به نظر فقها جایز نخواهد بود.

ثالثاً - هر عمل مباحی، اگر به قصد فریب دیگری انجام شود، جایز نخواهد بود؛ حال در بحث آرایش و زینت - بر فرض مباح بودن -، وقتی برای فریب خواستگار انجام شود؛ چون دارای عنوان جدیدی به نام «غش» و فریب می‌شود، دارای حکم جدیدی نیز می‌شود و آن حرمت است. فقها در حرمت غش اختلاف ندارند و روایات وارده در این باب به حد تواتر می‌رسد. (انصاری، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۷۵)

**۳- قاعده تسلیط:** یکی از دلایل قائلین به جواز آرایش‌های نوپدید، استناد به قاعده تسلیط است؛ بر اساس این قاعده، انسان، حق تسلط بر نفس و مال خود را دارد و می‌تواند تصرفات معقول در جسم خود داشته باشد. برخی از فقها، با استناد به حدیث نبوی «الْأَنْثَى مُسَلَّطُونَ عَلَى أَمْوَالِهِمْ» که تسلط بر اموال را بیان می‌کند؛ چنین استدلال کرده‌اند که اگر انسان بر مال خود تسلط دارد، به طریق اولی «قیاس اولویت»، بر نفس خود نیز تسلط خواهد داشت. (منتظری، ۱۳۶۹، ج ۲، ص ۱۵۶؛ حکیم، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۱۷) به شرطی که از نظر عقلی و شرعی، منعی وجود نداشته باشد. (موسوی خمینی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۴۲) البته میان سلطنت و مالکیت، تفاوت وجود دارد؛ انسان نمی‌تواند مالک بدن خویش باشد، بلکه رابطه او با بدنش رابطه سلطنت است. (طوسی، بی‌تا، ج ۳، ص ۴۸۷، موسوی خمینی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۴۲؛ بار، ۱۴۱۸، ص ۲۲۸) حال، با توجه به این قاعده که انسان بر نفس خود تسلط دارد و مورد تأیید عقل و شرع هم هست، اختیار دارد که در جسم خود هر تصرفی (از جمله کاشت ناخن و مژه، عمل زیبایی و لاغری و ...) انجام دهد.

به استدلال نویسنده، استناد به این دلیل برای اثبات جواز آرایش‌های نوپدید، از چند جهت قابل مناقشه است:

اولاً - در صورتی می‌توان از سلطنت بر مال به سلطنت بر نفس رسید که سلطنت مطلق انسان بر مالش اثبات شود؛ درحالی‌که این مطلب، در مورد خود مال هم قابل اثبات نیست؛ زیرا تصرفات در اموال مشروط است به اینکه اسراف نباشد و باعث ضرر به دیگران نشود؛ پس

انسان شرعاً بر اموال خود، تسلط مطلق ندارد. حال چگونه می‌توان استدلال کرد که او به طریق اولی بر نفس خود سلطنت مطلق دارد؟! براین اساس، هرگونه تصرفی در نفس و مال که فراتر از حدّ معقول باشد و باعث ضرر به نفس یا اسراف از حدّ مجاز شود، با استناد به آیات قرآن و روایاتی که دلالت بر حرمت اسراف و دلالت بر وجوب دفع ضرر از نفس و مال می‌کنند، ممنوع خواهد بود. (بحرانی، بی تا، ج ۴، ص ۲۲)

ثانیاً - جواز تصرف در مال، مستلزم جواز تصرف در نفس نیست تا از یکدیگر قابل تفکیک نباشند؛ بلکه در مواردی، انسان در مال خود سلطنت مطلق دارد، درحالی که بر نفس خود هیچ سلطنتی ندارد. مانند اینکه انسان مجاز به ازبین بردن خود یا تناول مأكولات آلوده نیست؛ گرچه ممکن است مجاز باشد با مال خود هر کاری انجام دهد.

ثالثاً - بر فرض که بپذیریم بین سلطنت بر مال و سلطنت بر نفس ملازمه وجود دارد، از این قاعده نمی‌توان برای اثبات مشروعیت انواع سلطنت بهره برد؛ زیرا این امر، مستلزم جایز شمردن انجام همه محرمات خواهد بود. (الموسوی الخوئی، ۱۳۶۶، ج ۲، ص ۱۰۱) مثلاً کسی بگوید: ارتکاب زنا از سوی طرفین جایز است؛ چون مردم بر نفس خود تسلط دارند که ناگفته عدم صحت آن بدیهی است. از سوی دیگر، اگر این قاعده را در خصوص ادله محرمات در تکلیفات و ابطال عقود و ایقاعات قابل تخصیص بدانیم، تخصیص اکثر می‌شود؛ تخصیص اکثر هم قبیح و مستهجن است. (عراقی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۱۶۳؛ میرزای قمی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۲۵۵)

رابعاً - بر فرض پذیرش این مطلب که حکم سلطنت بر اموال به سلطنت بر نفس تسری می‌یابد، نمی‌توان با تمسک به این قاعده، به اثبات مشروعیت هر نوع تصرفی بپردازیم که در جواز آن شک داریم؛ زیرا این مطلب، از قبیل تمسک به عام در شبهات مصداقیه است که در جواز تمسک به آن بین فقها اختلاف نظر وجود دارد؛ (صدر و ایروانی، ۲۰۰۷م، ج ۴، ص ۳۱۸؛ الموسوی الخوئی، ۱۴۱۳ق، ج ۵، ص ۱۶۳؛ مظفر، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۱۴۸؛ الموسوی الخوئی، ۱۲۷۶، ج ۱، ص ۴۶۰) پس باید از طریق دیگری و با استناد به دلایل دیگر، مشروعیت آن را اثبات کنیم.

خامساً - نمی‌توان با استناد به این حدیث، قائل بر سلطنت مطلق انسان بر اعضای بدنش شد؛ زیرا پذیرش این امر، مستلزم قول به جواز هرگونه تجاوزی نسبت به اعضای بدن، توسط فرد است؛ درحالی که این امر، از نظر شرعی و اخلاقی پذیرفته نیست. (رحمانی نیا و مجتهد سلیمانی، ۱۳۹۹، ص ۱۶۸)



تزریق چربی و بوتاکس و کاشت گونه، عمل‌های لاغری و زیبایی اندام، تاتوی صورت و بدن و ...، از آن جایی که با تغییر در خلقت انسان همراه هست، حرام و ممنوع می‌باشد.

**۳-۲-۲) عدم صحت وضو و غسل به دلیل ایجاد مانع در رسیدن آب به بدن**  
شخصی که بدون ضرورت و به جهت زیبایی، از ناخن مصنوعی یا مژه و یا هر نوع آرایشی که جرمیت دارد و مانع رسیدن آب به پوست می‌گردد، استفاده می‌نماید، با توجه به اینکه مانع برداشتنی است، وضو و غسل این شخص با وجود مانع، صحیح نخواهد بود. دلیل ما بر مطلب، استدلال به دلایل ذیل است:

اولاً - علت عدم صحت این است که مکلف در مورد وضو و غسل که مقدمه نماز هستند، مسئول است و به حکم عقل، مقدمه واجب، واجب است. (صدر، ۱۴۳۰، ج ۱، ص ۳۶۰) البته مسئولیت مکلف در مورد مقدمه واجب بعد از آن است که واجب فعلی شده باشد؛ اما در مواردی که عدم تحصیل مقدمه قبل از فعلیت واجب، موجب فوت واجب گردد، تحصیل مقدمه واجب حتی قبل از فعلیت واجب، واجب خواهد بود. (اسلامی، ۱۳۸۰، ج ۳، ص ۴۸؛ صدر، ۱۴۳۰، ج ۱، ص ۱۷۸)

ثانیاً - در آیه ۶ سوره مائده، شستن صورت و دست‌ها و مسح سر و پاهای را در وضو واجب دانسته و با صیغه امر، این وجوب را بیان نموده است. مطابق قاعده اصولی، امر به چیزی به معنای نهی از ضدّ عام آن است. (مظفر، ۱۴۲۳، ص ۶۸، الموسوی الخوئی، ۱۴۱۳، ج ۴، ص ۳۳۱؛ مظفر، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۲۵۹؛ آخوند خراسانی، ۱۴۰۹، ص ۱۶۴؛ صدر، ۱۴۳۰، ج ۱، ص ۱۹۸؛ الموسوی الخوئی، ۱۲۷۶، ج ۲، ص ۵) بنابراین آیات و روایاتی که امر به وجوب شستن اعضا در وضو و غسل می‌نمایند، به دلالت التزامی بر نهی از ترک شستن مقدار لازم در وضو و غسل دلالت دارند.

ثالثاً - در صورتی که مکلف، اقدام به وضو و غسل جبره نماید، باز نمی‌توان حکم به صحت وضو و غسل داد؛ زیرا وضو و غسل جبره مربوط به مواردی است که در اعضای وضو و غسل به دلیل وجود زخم، دُمَل یا شکستگی و... امکان رساندن آب به اعضا نباشد و یا استعمال آب ضرری باشد. از این رو، اگر مانع، اختیاری و برداشتنی باشد، وضو و غسل جبره صحیح نخواهد بود. (حسینی سیستانی، ۱۴۳۰، ج ۱، ص ۳۶؛ بهجت، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۴۹؛ طباطبائی یزدی، ۱۴۲۸، ج ۱، ص ۱۸۳؛ موسوی خمینی، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۳۴؛ صافی گلپایگانی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۲۹)

رابعاً - در کتاب‌های اصولی، در مورد مکلفی که حقیقتاً مضطر می‌باشد، بحث «کفایت امر اضطراری از امر اختیاری» مطرح می‌شود (مظفر، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۲۱۴) حال در خصوص شخصی که اقدام به آرایش نموده و بدین واسطه معذور از تکلیف اختیاری شده است، به هیچ وجه عنوان «مضطر» صدق نمی‌کند؛ از این رو صحت نماز باوجود آرایشی که مانع رسیدن آب به اعضا باشد، قطعاً مشکل خواهد بود. (تفتی، ۱۴۰۲، ص ۱۶۸)

بنابراین، بسیاری از آرایش‌های نوپدید از جمله ناخن مصنوعی، مژه مصنوعی موقت، جرمی‌ات دارند و مانع رسیدن آب به اعضای وضو و غسل هستند. از این رو می‌توان نتیجه گرفت که هر نوع آرایشی که در اعضای وضو و غسل ایجاد مانع کند، باید برطرف شود و در صورت عدم ازاله، وضو و غسل صحیح نخواهد بود. از سوی دیگر، از آن جایی که بسیاری از آرایش‌های نوپدید - باوجود پاک‌کننده‌ها و شیوه‌های ازاله این موانع - برداشتنی و پاک‌شدنی است؛ لذا، هیچ یک از این آرایش‌ها مشمول حکم فقهی جبیره نمی‌شود؛ زیرا شرط صحت وضو و غسل جبیره، عدم امکان ازاله است که در مورد این آرایش‌ها این شرط وجود ندارد. (تفتی، ۱۴۰۲، ص ۱۶۱) پس کاشت ناخن، به خودی خود حرام نیست همان‌طور که لاک‌زدن هم حرام نیست؛ اما اینها چون در محلّ غسل و وضو هستند، برای انجام تکلیف، باید برطرف شوند؛ پس جبیره و وضو با ناخن کاشته شده باطل است و به تبع آن، نماز و سایر عبادات فرد نیز باطل خواهد بود.

در خصوص تاتو هم از بررسی انواع تاتو و شیوه انجام دادن آن‌ها نیز روشن می‌شود که انواع تاتوی موقت، به دلیل ایجاد رنگ‌ها و موادی که دارای جرمی‌ات هستند، مانعیت دارند و به شرط صحت وضو و غسل آسیب می‌زنند؛ اما در مورد تاتوهای دائم، رنگ به لایه‌های زیرین پوست فرستاده می‌شود و روی پوست چیزی که جرمی‌ات داشته باشد، قرار نمی‌گیرد و از این رو تاتوهای دائم، محل صحت طهارات ثلاث نیستند. همچنین به نظر می‌رسد استنسیل ابرو نیز کاملاً جرمی‌ات دارد و مانع رسیدن آب به اعضای وضو و غسل است؛ ولی هاشور ابرو و.... به دلیل زیر پوست قرار گرفتن مواد مورد استفاده مانعیت ندارد و به صحت وضو و غسل ضرر نمی‌زند. لیفت و لمینت نیز کاملاً به شیوه انجام دادن آنها بستگی دارد و در برخی روش‌ها مانعیت دارد و در بعضی دیگر مانع نخواهد بود. (تفتی، ۱۴۰۲، ص ۱۲۴)

## ۳-۲-۳) استدلال به قاعده غرور

تدلیس در لغت، به معنای پوشاندن عیب و اظهار خلاف واقع (النجفی، ۱۳۶۵، ج ۳، ص ۳۶۲؛ الجوهری، ۱۴۰۷ق، ص ۳۶۵؛ ابن فارس، بی تا، ص ۳۴۴) و در اصطلاح فقهی، در باب نکاح، به معنای تدلیس ماشطه است؛ به این معنا که زن آرایشگر، زن را طوری آرایش کند و بر زیبایی‌های او بیفزاید- مانند سرخ کردن چهره یا وصل کردن کلاه گیس- که در اصل، در او وجود نداشته و باعث فریب خواستگاران شود. (العاملی، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص ۲۱۶؛ انصاری، بی تا، ص ۱۷۰) فقها، مدّعی اجماع بر حرمت تدلیس ماشطه از باب غش هستند (طباطبایی، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۵۰۴؛ النجفی، ۱۳۶۵، ج ۲۲، ص ۱۱۳؛ انصاری، ۱۲۶۸، ج ۱، ص ۸۳؛ بحرانی، بی تا، ج ۱۸، ص ۱۹۴؛ اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ج ۸، ص ۸۴) و معتقدند: چنین تدلیسی در امر ازدواج، باعث خیار فسخ می‌شود. (محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۲۳، ص ۲۸۴) برخی آرایش‌های نوپدید (از جمله عمل‌های زیبایی بینی و لب، کاشت گونه و ...)، از مصادیق تدلیس و غش به شمار می‌رود؛ زیرا زنان، با این اعمال، خود را زیباتر از آنچه که هستند، نشان می‌دهند و عیوب خود را می‌پوشانند؛ (فوزان، ۱۴۲۹ق، ص ۷۵) که این امر، موجبات فریب خواستگار را - در صورت عدم اطلاع - فراهم می‌کند؛ چه شخص، قصد فریب داشته باشد و چه قصد قصد فریب نداشته باشد. بدیهی است در خصوص مصادیق آرایش‌های نوپدید، با تنقیح مناط و اخذ ملاک، به طریق اولی می‌توان قائل به حرمت شد؛ زیرا که طبق قاعده غرور، قطعاً موجبات فریب و تدلیس طرف مقابل فراهم شده است؛ تدلیس هم به اجماع فقها حرام است. (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۳، ص ۵۸)

## ۳-۲-۴) حرمت اضرار به نفس

برخی از فقها، اضرار به خود را مطلقاً حرام دانسته‌اند؛ (انصاری، ۱۲۶۸، ج ۲، ص ۱۲۴؛ ابن ادریس، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۲۲؛ طباطبایی، ۱۴۱۸ق، ج ۱۳، ص ۴۳۸؛ نراقی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۵، ص ۱۷؛ مؤمن قمی، ۱۴۱۵ق، ص ۴۰؛ انصاری، بی تا، ج ۲، ص ۵۳۵) مطابق با عقیده آنها هرگاه آرایش و زینت، با ضرر قابل توجهی همراه باشد، حرام خواهد بود. (طباطبایی، ۱۴۱۸ق، ج ۱۳، ص ۴۳۷) حال، از آن جایی که در آرایش‌های نوپدید (از جمله عمل‌های زیبایی و لاغری، کاشت ناخن و مژه و ...) - حتی در مواردی که ضرر جانی در میان نباشد (مانند کاشت ناخن



و مژه) - روی آوردن به این آرایش‌ها با عوارض منفی بسیاری برای بدن همراه خواهد بود، می‌توان چنین استنباط کرد که روی آوردن به مصادیق فوق از آرایش‌های نوپدید حرام است؛ زیرا که اضرار به نفس محسوب می‌شود. (الحسینی الشیرازی، ۱۴۱۴ق، ص ۲۱۲) در مقابل، گروهی دیگر از فقها، اضرار به خود را در صورتی که به غرض عقلانی صورت نگرفته باشد، حرام می‌دانند و معتقدند: قاعده لاضرر، دلالتی بر ضرر رساندن به خود ندارد و ضرر رساندن به خود، تنها در صورتی که موجب هلاکت باشد، به موجب آیه «وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ» (بقره، ۱۹۵) حرام است؛ و متقابلاً اضرار به خود را، در صورتی که هلاکت فرد را به دنبال نداشته باشد، به دلیل استناد به اصل عدم (عدم دلیل، دلیل بر عدم است)، حرام نمی‌دانند. (غروی تبریزی، ۱۴۱۰ق، ج ۴، ص ۴۲۰؛ خوئی، بی‌تا، ج ۱، ص ۴۲۸؛ سیستانی، ۱۴۱۴ق، ص ۲۸۸؛ روحانی، ۱۴۱۲ق، ج ۲۴، ص ۹۷؛ خوئی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۵۴۹) حال، اگرچه اهل لغت، ضرر را، عمدتاً خسارت وارد کردن به دیگری می‌دانند؛ (ابن منظور، ۱۴۰۵ق، ج ۴، ص ۴۸۲) ولیکن، این بدان معنا نیست که واژه ضرر، منحصر در ضرر وارد کردن به دیگری باشد و ضرر به خود را شامل نشود؛ بلکه وجدان و عقل سلیم حکم می‌کند که ضرر، وجداناً ضرر است چه ضرر به خود باشد و چه ضرر به دیگری. و از آنجایی که به دلیل ارتکاز ذهنی، در اذهان لغت شناسان و فقها، اضرار به خود نادر است، به همین دلیل، واژه ضرر را، بیشتر در ضرر به غیر استعمال کرده‌اند. چنانکه متقابلاً برخی دیگر، در معنای ضرر، اشاره‌ای به واژه غیر نکرده‌اند. (زبیدی، بی‌تا، ج ۳، ص ۲۴۷) حال، به تحلیل نویسنده، مدلول قاعده لاضرر، نفی یا نهی از ضرر است؛ اعم از اینکه ضرر به خود باشد یا ضرر به دیگری. و هیچ دلیلی بر استثنای ضرر به خود از حکم حرمت ضرر وجود ندارد؛ بلکه در این گونه موارد اصالة العموم حاکم است و عموم قاعده لاضرر، ضرر به خود را نیز دربر می‌گیرد.

مضاف بر اینکه بر طبق آیات قرآن و روایات، باتوجه به اینکه مالک حقیقی انسان، خداست و تمام هستی در سیطره قدرت و نفوذ او قرار دارد؛ نفس انسان، هم امانتی از جانب خدا در دست انسان است؛ پس حق ندارد آن را در معرض هلاکت و نابودی قرار دهد. (بار،

۱۴۱۸ق، ص ۲۲۸) به حکم عقل، اضرار به نفس قبیح است؛ بنابراین هر ضرری که فساد ابدان را به دنبال داشته باشد، به حکم عقل ممنوع است. (انصاری، ۱۴۱۴ق، ص ۱۱۶) شکی نیست که عمل‌های زیبایی، با عوارض و مضراتی برای بدن همراه خواهد بود؛ بر این اساس، در مواردی می‌توان حکم حرمت عمل‌های زیبایی را استنباط کرد؛ از جمله اینکه: اگر عمل زیبایی، با خوف از دست رفتن جان یا از دست دادن حس بویایی یا بینایی یا عوارض داخلی بدن همراه باشد، چون مصداق بارز فساد ابدان است، از نظر شرع حرام است؛ لیکن اگر ضرر وارده در اثر عمل زیبایی، تا این حد نباشد، تحمل آن برای رسیدن به مقصود که زیبایی مطلوب است، عقلاً قبیح نیست.

### ۳-۲-۵) خوف از دست رفتن جان و مال

از نظر شرع اسلام، حفظ جان واجب و در معرض هلاکت قرار دادن آن حرام است. (النجفی، ۱۳۶۵، ج ۲۱، ص ۱۶) چنانکه در آیات قرآن و روایات، بر این مطلب تأکید شده است؛ از جمله: در آیه «۱۹۵ سوره بقره» می‌فرماید: «وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ؛ با دستهای خودتان، خود را به هلاکت نیندازید». منظور از القاء در تهلكه، هر عملی است که انجام یا ترك آن، موجب هلاکت انسان می‌شود. (مکارم شیرازی، ۱۴۲۱ق، ج ۲، ص ۳۵) و نهی بکار رفته در آیه، شامل تمام رفتارهای افراطی و تفریطی می‌شود که هلاکت جان انسان را به دنبال دارد. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۶۴) بدیهی است که عمل‌های زیبایی (از جمله جراحی بینی و عمل‌های لاغری)، اگر با خوف از دست رفتن جان همراه باشد، از مصادیق بارز و آشکار القاء در تهلكه محسوب می‌شود که مورد نهی شارع قرار گرفته است. (ابن ادریس، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص ۱۲۵) حال به موجب آیه شریفه و آیه «۲۹ سوره نساء» که می‌فرماید: «وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ؛ خودتان را نکشید» و همچنین اجماع علمای اصول مبنی بر دلالت صیغه نهی بر حرمت، از نظر شرع اسلام، به خطر انداختن جان - از طریق روی آوردن به آرایش‌های نوپدید - حرام است. (ایروانی، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۱۰۸) حفظ حیات فردی تا زمانی که مشیت الهی اقتضا کند، واجب است؛ چرا که «حفظ حیات»، فقط حق افراد نیست بلکه تکلیفی بر دوش آنهاست؛ پس انجام هر عملی - از جمله آرایش‌های نوپدید - ، اگر با خوف از دست رفتن جان همراه باشد، حرام خواهد بود.

### ۳-۲-۶) استناد به قاعده وجوب دفع ضرر محتمل

از نظر عقلی، چنان چه شخص احتمال بدهد که در عملی از اعمال او، ضرر نهفته است، دفع ضرر محتمل واجب است. (مصطفوی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۳۲۸) حال، از آن جایی که در آرایش‌های نوپدید (از جمله عمل‌های زیبایی)، خوف از دست رفتن جان و القای نفس در تهلکه وجود دارد، با استناد به قاعده عقلی «وجوب دفع ضرر محتمل»، چون از دست رفتن جان، ضرر قابل توجهی است و با وجود احتمال ضرر، اقدام به آن قبیح است؛ (الموسوی الخوئی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۲۱۵؛ انصاری، بی تا، ج ۲، ص ۱۷۹؛ آخوند خراسانی، ۱۴۰۹ق، ص ۳۰۹؛ نائینی، ۱۳۶۵، ج ۳، ص ۲۱۵؛ حسینی روحانی، ۱۴۱۶ق، ج ۴، ص ۳۲۲؛ ابن ادریس، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص ۱۲۵) پس باید از این گونه عمل‌ها اجتناب نمود. دلیل ما بر این مطلب، استدلال به موارد زیر است:

اولاً - بی شک، عقل سالم، دفع ضرر احتمالی را مطلقاً واجب می‌داند؛ پس چنانچه شخص، در معرض ضرر قرار گرفت و از آن اجتناب نکرد و در پی آن، متضرر شد، آن شخص، نزد عقلاء، مورد مذمت قرار می‌گیرد. به همین جهت است که دفع ضرر احتمالی به خصوص ضرر اخروی «مؤاخذه اخروی» واجب است و عقل به طور قطع، حکم به وجوب دفع آن ضرر می‌دهد. (مصطفوی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۳۲۹) کلام حق تعالی نیز، ما را به این امر رهنمون می‌سازد که: «وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ». (بقره، ۱۹۵)

ثانیاً - چنان چه مراد از ضرر، ضرر محتمل دنیوی باشد که شارع خود، در قاعده ملازمت «كُلَّمَا حَكَّمَ بِهِ الْعَقْلُ حَكَّمَ بِهِ الشَّرْعُ وَكُلَّمَا حَكَّمَ بِهِ الشَّرْعُ حَكَّمَ بِهِ الْعَقْلُ»، به وجوب دفع آن پرداخت؛ پس همانا حکم عقل به آن (وجوب دفع ضرر محتمل)، در مقام بیان علل احکام شرعی می‌باشد نه معلول آنها، و هر آنچه این گونه باشد، از حکم شرع مقدس پیروی می‌کند و استقلال عقل در غیر از موارد آبرو و نفوس و اموال، همگی ممنوع می‌باشد. (نائینی و خوئی، بی تا ج ۲، ص ۱۸۸)

### ۳-۲-۷) حرمت لمس و نظر به بدن نامحرم، در غیر صورت ضرورت

نگاه اجنبی و نامحرم به بدن زن، به اجماع فقها مطلقاً حرام است (العاملی، ۱۴۲۱ق، ج ۲، ص ۱۱۹۷) و جز در صورت ضرورت - مانند لمس نامحرم برای معالجه در صورت نبودن مماثل -

جایز نیست که فرد به پزشک نامحرم مراجعه کند. (طباطبایی یزدی، ۱۴۲۸ق، ج ۲، ص ۸۰۴) حال، جراحی‌های زیبایی در قسمت فوقانی یا تحتانی بدن «از جمله آلت تناسلی»، که با لمس و نگاه نامحرم همراه هست - زیرا در بسیاری از موارد، این اعمال جراحی از سوی مرد برای زن یا بالعکس انجام می‌شود - و هیچ ضرورت و اضطراری برای این کار وجود ندارد، حرام است؛ زیرا که مستلزم لمس، نگاه به عورت یا سایر قسمتهای بدن، خلوت با نامحرم، خوف وقوع مفسده و ... است (الجنکی، ۱۴۲۴ق، ص ۱۹۵؛ موحدی لنگرانی، ۱۴۲۶، ج ۲، ص ۴۸۶؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۷ق، ج ۱، ص ۴۴۱؛ حسینی خامنه ای، ۱۴۲۰ق، ج ۲، ص ۳۷) و هر چیزی که مقدمه حرام باشد، حرام است. بنابراین عمل جراحی زیبایی، که نوعاً با لمس یا نگاه به بدن نامحرم همراه است، فقط در صورتی که عملی درمانی و ضروری باشد و پزشک هم جنس یافت نشود جایز خواهد بود؛ در غیر این صورت نمی‌توان دلیلی برای جواز آن یافت.

### ۳-۲-۸) اولویت داشتن دفع مفسده بر جلب منفعت

اگرچه آرایش‌های نوپدید ممکن است منافعی همچون اقتای حسّ زیبایی و حفظ طراوت و جوانی جسم را به دنبال داشته باشد؛ اما به دلیل مفاصده‌ی که برای فرد به دنبال دارد از جمله خوف به خطر افتادن جان، عوارض و اثرات منفی این عمل‌ها، قصور در انجام وظایف دینی به دلیل عدم صحّت وضو و غسل، لمس و نظر نامحرم به جسم زن بدون ضرورت عقلی و شرعی، ضرر اخروی (از جمله سرگرم شدن به دنیاطلبی و غفلت از آخرت و فلسفه آفرینش) و ...، در این آرایش‌ها، دفع مفسده بر جلب منفعت اولویت می‌یابد؛ زیرا:

اولاً - احکام شرعیه تابع ملاکات (مصالح و مفاصده واقعیّه) است؛ یعنی آنچه در واقع مصلحت دارد، شرعاً واجب است و آنچه مفسده دارد حرام است؛ (صدر، ۱۴۳۰ق، ص ۱۰؛ مطهری، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۱۹۳) پس هر چیزی که به انسان ضرر برساند و برای جان، مال و آخرت انسان خطر داشته باشد، از نظر شرع اسلام حرام است.

ثانیاً - اگرچه ممکن است آرایش‌های نوپدید، منافعی را نیز برای افراد به دنبال داشته باشد؛ لیکن از آنجا که معمولاً عمل‌های زیبایی با خطرات جانی همراه است و خوف ازدست رفتن جان وجود دارد؛ عقل سلیم حکم می‌کند که با توجه به قاعده اولویت دفع مفسده بر جلب

منفعت، از این آرایش‌ها و عمل‌های زیبایی اجتناب نمود؛ لذا، بر اساس حکم عقل و شرع، در جایی که دو مهم با هم تزاخم می‌کنند، اهم بر مهم مقدم می‌شود. (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۱۲)

### ۳-۲-۹) استدلال به حکم عقل

به طور کلی، از نظر عقلی، ضابطه مشروعیت جراحی زیبایی این است که خطر و ضرر و عوارض قابل توجهی در آن نباشد؛ (طالبی رستمی و عباسی، ۱۳۹۴، ص ۱۷۱) درحالی که در بسیاری از موارد، آرایش‌های نوپدید (از جمله عمل‌های زیبایی و لاغری، کاشت ناخن و مژه) با خطرات و عوارض جدی همراه است؛ پس عقلاً جایز نیست. بنابراین، به دو صورت می‌توان حرمت اضرار به نفس را از طریق عقلی استنباط کرد: اولاً- چون ضرر رساندن، نوعی ظلم است و ظلم قبیح است؛ پس ضرر رساندن به خود، عقلاً و شرعاً حرام خواهد بود. ثانیاً- عقل به صورت مستقل، به لزوم دفع ضرر از نفس حکم می‌کند؛ پس تحمل ضرر هم عقلاً و شرعاً ممنوع خواهد بود. (مظفر، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۲۰۹؛ انصاری، ۱۴۱۴ق، ص ۱۱۶) با این توضیح که: عقل سلیم، ضرر زدن به خویش را- بدون هدف و غرض عقلانی- روا نمی‌داند و آن را ناپسند می‌شمرد. (نراقی، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۳۷۶؛ النجفی، ۱۳۶۵، ج ۸، ص ۱۱۶) و هر آنچه را که عقل قبیح بداند، به حکم قاعده «ملازمه»، از نظر شرع نیز قبیح و حرام است. حال به حکم قاعده ملازمه بین حکم عقل و شرع «كُلَّمَا حَكَّمَ بِهِ الْعَقْلُ حَكَّمَ بِهِ الشَّرْعُ وَكُلَّمَا حَكَّمَ بِهِ الشَّرْعُ حَكَّمَ بِهِ الْعَقْلُ»، چنین استدلال می‌شود که روی آوردن به آرایش‌های نوپدید مانند کاشت ناخن و مژه که باعث قصور در وضو و غسل می‌شود و همچنین عمل‌های زیبایی همچون جراحی بینی، عمل‌های لاغری و ... که خطر جانی به دنبال دارد، به خاطر مفسده‌ای که به دنبال دارد، از نظر عقلی جایز نیست و از ممنوعیت عقلی، می‌توان به حکم شرعی حرمت رسید.

### ۳-۲-۱۰) دور شدن از رسالت انسانی

روی آوردن انسانها به به آرایش‌های نوپدید، منجر به غوطه ور شدن آنها در امور شهوانی و دور شدن از رسالت انسانی خودشان می‌گردد و آنها را در رسیدن به موفقیت و مقام خلیفه الهی بر زمین ناکام می‌گرداند. (حسینی، ۲۰۰۸م، ص ۹۲) حال، اگر افراد - در غیر موارد ضروری- صرفاً بر اساس تمایل به زیبایی و تحت تأثیر تبلیغات فریبنده کلینیک‌های زیبایی، به

این اعمال روی آوردند، علاوه بر جریحه دار شدن عفت عمومی در برخی موارد (همچون عمل‌های زیبایی قسمت فوقانی و تحتانی بدن)، باعث سوق به مادی گرایی و ناهنجاری در جامعه می‌شود؛ مضاف بر عوارض جبران ناپذیری که این عمل‌ها در بعضی موارد به دنبال دارند. این در حالی است که خداوند متعال در قرآن می‌فرماید: «الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَهْوًا وَلَعِبًا وَغَرَّتْهُمْ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا فَالْيَوْمَ نَنْسَاهُمْ كَمَا نَسُوا لِقَاءَ يَوْمِهِمْ هَذَا وَمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ» (اعراف، ۵۱)؛ همانان که دین خود را سرگرمی و بازی پنداشتند و زندگی دنیا مغرورشان کرد؛ پس همان گونه که آنان دیدار امروز خود را از یاد بردند و آیات ما را انکار می‌کردند، ما [هم] امروز، آنان را از یاد می‌بریم.»

### ۳-۲-۱۱) حرمت تبرج و خودنمایی

دلیل دیگر بر حرمت، زینت بودن آرایش‌های نوپدید است؛ قطعاً مصادیق آرایش‌های نوپدید (از جمله عمل زیبایی بینی، تزریق چربی و بوتاکس و کاشت گونه، کاشت ناخن و مژه، تاتو و خال کوبی صورت و بدن و ...)، در عرف، زینت به حساب می‌آید و باعث زیبایی انسان می‌شود؛ حکم فقهی زینت هم آن است که باید از نامحرم پوشانده شود؛ درحالی که در غالب موارد، این آرایش‌ها به قصد تبرج و خودنمایی در جامعه صورت می‌گیرد. تبرج و خودنمایی، بنا به آیات قرآن (نور، ۳۱؛ احزاب، ۳۳؛ احزاب، ۵۹) و روایات حرام است؛ (طباطبایی یزدی، ۱۴۲۸ق، ج ۲، ص ۷۹۹؛ سید سابق، ۱۳۹۷، ج ۲، ص ۱۹۰؛ زحیلی، ۱۴۰۹ق، ج ۹، ص ۶۸۵۲؛ السلمي، ۱۴۰۷ق، ص ۳۰) پس می‌توان آرایش‌های نوپدید را مصداق یک عمل حرام دانست که شرعاً انجام آن جایز نیست.

### ۴) نتیجه گیری

انسان فطرتاً کمال‌جو است؛ مخصوصاً به زیبایی‌ها توجه خاص دارد و این خصوصیات موجب شده که آرایش‌های جدید امروزی مانند عمل‌های زیبایی، کاشت ناخن مصنوعی، مو یا مژه مصنوعی، تاتو و... مورد توجه افراد زیادی قرار گیرد. این آرایش‌ها، دامنه گسترده‌ای دارد و انواع متفاوت تتوی ابرو، لب، چشم و... را نیز شامل می‌شود. در خصوص حکم مسئله آرایش‌های نوپدید، میان فقها اختلاف نظر وجود دارد؛ برخی با استدلال به دلایلی همچون،

تسلط انسان بر نفس خویش، اصل اباحه و روایات وارده در خصوص توصیه به حفظ زیبایی و آراستگی، قائل به جواز و برخی دیگر با استدلال به دلایلی همچون خوف از دست‌رفتن جان، حرمت اضرار به بدن، نهی از تغییر در خلقت الهی، ایجاد مانع در رسیدن آب به بدن در غسل و وضو، حرمت تبرّج و خودنمایی، وجوب دفع ضرر محتمل، اولویت دفع مفسده بر جلب منفعت و... قائل به حرمت این آرایش‌ها شده‌اند. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که اگرچه از نظر شرع اسلام، حفظ زیبایی و آراستگی، یک امر فطری محسوب می‌شود و مطابق اصل اباحه، فی‌نفسه جایز و مباح است؛ لیکن مصادیق آرایش‌های نوپدید که مستلزم کار حرام مثل لمس و نظر نامحرم هستند یا عنوان ثانوی ضرر و مفسده به خود می‌گیرند، حرام خواهند بودند و در صورتی که استعمال آنها عرفاً موجب زینت صورت یا دست‌ها شود، پوشاندن آن در مقابل نامحرم واجب خواهد بود. در خصوص صحت انجام عبادات نیز، باید گفت: برای شخص مکلف به نماز، کاشت ناخن و مژه برای زیبایی جایز نیست و برای وضو و غسل، جیره کفایت نمی‌کند و نیاز به برداشتن ناخن یا مژه کاشته شده است؛ لذا از آنجایی که با استدلال به دلایل متعدد عقلی و شرعی، می‌توان حکم حرمت مسئله را در خصوص مصادیق آرایش‌های نوپدید استنباط کرد؛ لذا قول به حرمت، تقویت می‌شود.

## منابع

### قرآن کریم

۱. ابن ادریس، محمد بن احمد. (۱۴۱۰ق). السرائر. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۲. اردبیلی، احمد بن محمد. (۱۴۰۳ق). مجمع الفائدة و البرهان. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۳. ابن فارس، محمد. (بی‌تا). معجم مقاییس اللغة. قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
۴. ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۰۵ق). لسان العرب. قم: نشر ادب الحوزه.
۵. آخوند خراسانی، محمد کاظم بن حسین. (۱۴۰۹ق). کفایه الأصول. قم: مؤسسه آل البیت.
۶. اسلامی، رضا. (۱۳۸۰). قواعد کلی استنباط. قم: بوستان کتاب.
۷. انصاری، مرتضی. (بی‌تا). فرائد الاصول. قم: مجمع الفكر الاسلامی.
۸. انصاری، مرتضی. (۱۲۶۸). المکاسب. تهران: چاپ سنگی.
۹. انصاری، مرتضی. (۱۴۱۴ق). رسائل فقهیه. محقق: گروه پژوهش در کنگره بزرگداشت شیخ انصاری.
۱۰. اولسون، مریل. (۱۳۸۸). جراحی زیبایی. تهران: کلید آموزش.
۱۱. ایروانی، محمد باقر. (۱۴۱۸ق). دروس التمهیدیه فی القواعد الفقهیه. قم: انوار الهدی.
۱۲. بار، محمد علی. (۱۴۱۸ق). الطیب فقه و ادبه. بیروت: دار الشامه.
۱۳. بحرانی، یوسف. (بی‌تا). الحدائق الناظره فی احکام العتره الطاهره. قم: مؤسسه نشر اسلامی.
۱۴. بهجت، محمد تقی. (۱۳۸۱). وسیله النجاه. قم: انتشارات شفق.
۱۵. تفتی، اکرم. (۱۴۰۲ق). آرایش‌های نوپدید «پژوهشی فقهی در طهارت‌های سه گانه». قم: بوستان کتاب.
۱۶. الجنکی، محمد بن احمد. (۱۴۲۴ق). احکام الجراحه الطبیبه و الآثار المترتبه علیها. قاهره: مکتبه التابعین.
۱۷. الجوهری، اسماعیل بن حماد. (۱۴۰۷ق). الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیه. بیروت: دارالعلم للملایین.
۱۸. حسینی، محمد. (۲۰۰۸م). عملیات التجمیل الجراحیه و مشروعیتها الجزائیه بین الشریعه و القانون. بیروت: مرکز ابن ادریس حلی.
۱۹. حسینی خامنه‌ای، علی بن جواد. (۱۴۲۰ق). اجوبه الإستفتانات. بیروت: الدار الاسلامیه.
۲۰. حسینی دشتی، سید مصطفی. (۱۳۶۹). معارف و معاریف. قم: اسماعیلیان.
۲۱. حسینی روحانی، سید محمد. (۱۴۱۶ق). منتقى الاصول. قم: انتشارات مدرسه امام صادق (ع).
۲۲. حسینی سیستانی، سید علی. (۱۴۳۰ق). منهاج الصالحین. نجف: مکتب سماحه آیه الله سیستانی.
۲۳. الحسینی الشیرازی، السید محمد. (۱۴۱۴ق). الفقه، القواعد الفقهیه. بیروت: المركز الثقافی الحسینی.
۲۴. حکیم، سید محسن. (۱۳۹۱). مستمسک العروه الوثقی. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۵. خوئی، سید ابوالقاسم. (بی‌تا). کتاب الصوم. بی‌جا: بی‌نا.
۲۶. خوئی، سید ابوالقاسم. (۱۴۱۷ق). مصباح الاصول. قم: انتشارات داوری.



۲۷. رحمانی نیا، جت اله؛ مجتهد سلیمانی، ابوالحسن. (۱۳۹۹). مقاله «امکان سنجی شناسایی حق انسان بر نفس به موجب قاعده سلطنت». مجله مبانی فقهی حقوق اسلامی، سال سیزدهم، شماره ۲۵، ص ۱۷۹-۱۶۱.
۲۸. روحانی، سید محمد صادق. (۱۴۱۲ق). زیده الاصول. قم: مدرسه الامام الصادق (ع).
۲۹. زبیدی، محمد مرتضی. (بی تا). تاج العروس من جواهر القاموس. بیروت: مکتبه الحیاه.
۳۰. زحیلی، وهبه. (۱۴۰۹ق). الفقه الاسلامی وادلتہ، دمشق: دارالفکر.
۳۱. سعیدی، هادی. (۱۴۰۰). مقاله «واکاوی فقهی کاشت ناخن و مژه»، فصلنامه جستارهایی در فقه پزشکی. سال پنجم، شماره ۶، صفحات ۳۳-۵۹.
۳۲. السملی، الاستاذ عبید بن عبدالعزیز. (۱۴۰۷ق). التبرج و الاحتساب علیه. بی نا: مکتب الحرمین.
۳۳. سیاح، احمد. (۱۳۷۸). فرهنگ بزرگ جامع نوین (ترجمه المنجد). تهران: انتشارات اسلام.
۳۴. سید سابق. (۱۳۹۷). فقه السنه. بیروت: دارالکتب العربی.
۳۵. سیستانی، سید علی. (۱۴۱۴ق). قاعده لاضرر «محاضرات درس آیت الله سیستانی». قم: مکتبه آیه الله سیستانی.
۳۶. صافی گلپایگانی، شیخ لطف الله. (۱۴۱۶ق). هدایه العباد. تهران: نشر دارالقرآن الکریم.
۳۷. صدر، سید محمد باقر. (۱۴۳۰ق). دروس فی علم الاصول. قم: چاپ قدس.
۳۸. صدر، محمدباقر؛ ایروانی، باقر. (۲۰۰۷م). شرح الحلقة الثالثة فی اسلوبها الثانی. قم: محبین.
۳۹. طالبی رستمی، محبوبه؛ عباسی، محمود. (۱۳۹۴). مقاله «جراحی زیبایی و شریط معافیت پزشک از مسئولیت کیفری». فصلنامه حقوق پزشکی، سال نهم، شماره ۳۴، صفحات ۱۵۳-۱۹۲.
۴۰. طباطبایی، سید محمد حسین. (۱۴۱۷ق). المیزان فی تفسیر القرآن. بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
۴۱. طباطبایی، علی بن محمد. (۱۴۱۸ق). ریاض المسائل. قم: مؤسسه آل البيت.
۴۲. طباطبایی یزدی، سید کاظم. (۱۴۲۸ق). العروه الوثقی. قم: انتشارات مدرسه علی بن ابی طالب (ع).
۴۳. طریحی، فخرالدین. (۱۳۷۵). مجمع البحرین. تهران: کتابفروشی مرتضوی.
۴۴. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن. (۱۳۸۷). المبسوط فی فقه الامامیه. تهران: المکتبه المرتضویه.
۴۵. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن. (بی تا). التبیان فی تفسیر القرآن. بیروت: دار الاحیاء التراث العربی.
۴۶. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن. (۱۴۱۴ق). الامالی. قم: دارالثقافه.
۴۷. العاملی، شیخ حرّ. (۱۴۱۴ق). وسائل الشیعه. قم: مؤسسه آل البيت.
۴۸. العاملی، زین الدین بن علی «شهید ثانی». (۱۴۲۱ق). رسائل. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۴۹. العاملی، زین الدین بن علی «شهید ثانی». (۱۴۱۰ق). الروضه البهیة فی شرح اللمعه الدمشقیه. قم: داوری.
۵۰. عراقی، ضیاء الدین. (۱۴۱۷ق). نهایه الافکار. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۵۱. العیاشی، محمد بن مسعود. (۱۳۸۱). تفسیر القرآن. تهران: مکتبه الاسلامیه.

۵۲. غروی تبریزی، سید علی. (۱۴۱۰ق). التنقیح فی شرح العروه الوثقی «تقریرات درس آیت الله سید ابوالقاسم خوئی». قم: دارالهادی.
۵۳. فوزان، صالح بن محمد. (۱۴۲۹ق). الجراحه التجمیلیه عرض طبی و دراسه المفصله. ریاض: دارالتدمیری.
۵۴. کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۳۸۸). الکافی. قم: دارالکتب الاسلامیه.
۵۵. مجلسی، محمد باقر. (۱۴۲۳ق). بحارالانوار. قم: دارالکتب الاسلامیه.
۵۶. المحامید، شويس. (۲۰۰۵م). إذن الزوج لعمليات التجميلية التحسينية. مجله علوم الشریعه و القانون، ۳۲ (۲)، صفحات ۳۲۸-۳۱۴.
۵۷. محقق حلی، جعفر بن الحسن. (۱۴۰۸ق). شرائع الاسلام. قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۵۸. مصطفوی، سید کاظم. (۱۳۹۰). قواعد فقه. تهران: میزان.
۵۹. مطهری، مرتضی. (۱۳۷۲). مجموعه آثار. تهران: انتشارات صدرا.
۶۰. مظفر، محمدرضا. (۱۳۸۳). اصول الفقه. قم: اسماعیلیان.
۶۱. مظفر، محمدرضا. (۱۴۲۳ق). تلخیص المنطق. قم: دارالعلم.
۶۲. مکارم شیرازی، ناصر. (۱۴۲۱ق). الأمل فی تفسیر کتاب الله المنزل. قم: مدرسه امام علی بن ابیطالب.
۶۳. مکارم شیرازی، ناصر. (۱۴۲۷ق). استفتانات جدید. قم: انتشارات مدرسه امام علی (ع).
۶۴. منتظری، حسینعلی. (۱۳۶۹ق). مبانی فقهی حکومت اسلامی. قم: نشر تفکر.
۶۵. موحدی لنگرانی، محمد فاضل. (۱۴۲۶ق). رساله توضیح المسائل. قم: بی نا.
۶۶. موسوی خمینی، سید روح الله. (۱۳۷۹). تحریر الوسیله. قم: مؤسسه مطبوعات دارالعلم.
۶۷. موسوی خمینی، سید روح الله. (۱۳۸۸). کتاب البیع، تهران: مرکز حفظ آثار و نشر ارزش‌های امام خمینی.
۶۸. الموسوی الخوئی، سید ابوالقاسم. (۱۴۱۷ق). مصباح الاصول. قم: انتشارات داوری.
۶۹. الموسوی الخوئی، سید ابوالقاسم. (۱۲۷۶ق). اجود التقریرات. قم: مؤسسه صاحب الامر.
۷۰. الموسوی الخوئی، سید ابوالقاسم. (۱۴۱۳ق). محاضرات فی اصول الفقه. قم: احیاء آثار الامام الخوئی.
۷۱. الموسوی الخوئی، سید ابوالقاسم. (۱۳۶۶). مصباح الفقاهه. قم: سیدالشهداء (ع).
۷۲. مؤمن قمی، محمد. (۱۴۱۵ق). کلمات سندیّه فی مسائل جدیده. قم: اسلامی.
۷۳. میرزای قمی، ابوالقاسم بن محمد. (۱۳۶۳). قوانین الاصول. تهران: حوزه علمیه اسلامی.
۷۴. نائینی، محمد حسین. (۱۳۶۵). فوائد الاصول. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۷۵. نائینی، محمد حسین؛ خوئی، ابوالقاسم. (بی تا). اجود التقریرات. قم: کتابفروشی مصطفوی.
۷۶. النجفی، محمد حسن. (۱۳۶۵). جواهر الکلام. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۷۷. نراقی، احمد بن محمد. (۱۴۱۵ق). مستند الشیعه فی احکام الشریعه. قم: مؤسسه آل البيت (ع).

## Reference

The Holy Quran

1. Akhund Khurasani, M. K. ibn H. (1409 AH). Kifayah al-Uşul. Qom: Al-Bayt Institute.
2. Al-Ameli, H. (1414 AH). Wasā'il al-Shi'a. Qom: Al-Bayt Institute.
3. Al-Ameli, Z. ibn A. (1410 AH). Al-Rawdah al-Bahiyyah fi Sharh al-Lum'ah al-Dameshiyyah. Qom: Davari.
4. Al-Ameli, Z. ibn A. (1421 AH). Risā'il. Qom: Islamic Promotion Office.
5. Al-Ayashi, M. ibn M. (2002). Tafsir al-Quran. Tehran: Maktabah al-Islamiyyah.
6. Al-Huseyni al-Shirazi, S. M. (1995). Al-Fiqh, Al-Qawa'id al-Fiqhiyyah. Beirut: Al-Huseyni Cultural Center.
7. Al-Jowhari, I. ibn H. (1407 AH). Al-Sihah Taj al-Lugha wa Sihah al-Arabiyyah. Beirut: Dar al-Ilm lil-Malayin.
8. Al-Junki, M. ibn A. (1424 AH). Ahkam al-Jarahah al-Tibiyyah wa al-Athar al-Mutaratibah 'Alayha. Cairo: Maktabat al-Taba'in.
9. Al-Mahamid, Sh. (2005). The husband's consent for cosmetic enhancement procedures. Journal of Shari'ah Sciences and Law, 32(2), 314-328.
10. Al-Mousavi al-Khoei, S. A. (1276 AH). Ajwad al-Taqrirat. Qom: Institute of Sahib al-Amr.
11. Al-Mousavi al-Khoei, S. A. (1413 AH). Muhaḍarat fi Usul al-Fiqh. Qom: Institute for the Revival of Imam Khoei's Works.
12. Al-Mousavi al-Khoei, S. A. (1417 AH). Misbāh al-Uşul. Qom: Davari Publication.
13. Al-Mousavi al-Khoei, S. A. (1987). Misbāh al-Feqhahah. Qom: Sayyid al-Shuhada Publishig.
14. Al-Salmi, U. ibn A. (1407 AH). Al-Tabarruj wa al-Ihtisab 'alayh. Qom: Maktab al-Haramayn.
15. Ansari, M. (1268 AH). Al-Makāsib. Tehran: Lithographic Press.
16. Ansari, M. (1414 AH). Risā'il Fiqhiyyah. Edited by the Research Group at the Grand Commemoration of Sheikh Ansari.
17. Ansari, M. (n.d.). Favā'id al-Uşul. Qom: Islamic Thought Institute.
18. Ardabili, A. ibn M. (1403 AH). Majma' al-Fa'idah wa al-Burhan. Qom: Islamic Publication Office.
19. Bahjat, M. T. (2002). Wasīlat al-Najāh. Qom: Shafaq Publication.
20. Bahrani, Y. (n.d.). Al-Hada'iq al-Nazirah fi Ahkam al-Itrah al-Tahirah. Qom: Islamic Publishing Institute.
21. Bar, M. A. (1418 AH). Al-Tabib: Fiqh wa Adab. Beirut: Dar al-Sham.

22. Fawzan, S. ibn M. (1429 AH). *Cosmetic Surgery: A Medical Overview and Detailed Study*. Riyadh: Dar al-Tadmiriyyah.
23. Gharavi Tabrizi, S. A. (1410 AH). *Al-Tanqih fi Sharh al-Urvah al-Wuthqa: Lectures of Ayatollah Seyyed Abul-Qasim Khoei*. Qom: Dar al-Hadi.
24. Hakim, S. M. (2012). *Mostamsek al-Urvah al-Wuthqa*. Beirut: Dar Ihya al-Turath al-Arabi.
25. Hosseini Dashti, S. M. (1990). *Ma'arif wa Ma'arif*. Qom: Ismailian.
26. Hosseini Khamenei, A. ibn J. (1420 AH). *Ajwibat al-Istifta'at*. Beirut: Al-Dar al-Islamiyyah.
27. Hosseini Rouhani, S. M. (1416 AH). *Muntaqi al-Uṣul*. Qom: Imam Sadiq School Publication.
28. Hosseini Sistani, S. A. (1430 AH). *Minhaj al-Salihin*. Najaf: Office of His Eminence Ayatollah Sistani.
29. Hosseini, M. (2008). Surgical cosmetic operations and their legitimacy between Shari'ah and law. *Quarterly Journal of Medical Jurisprudence*, 5(6), 33-59.
30. Ibn Faris, M. (n.d.). *Mujam Maqāyis al-Lugha*. Qom: Islamic Media Office.
31. Ibn Idris, M. ibn A. (1410 AH). *Al-Sara'ir*. Qom: Islamic Publication Office.
32. Ibn Manzur, M. ibn M. (1405 AH). *Lisan al-Arab*. Qom: Adab al-Hawzah Publishing.
33. Iraqi, D. al-D. (1417 AH). *Nihayat al-Afkar*. Qom: Islamic Publishing Institute.
34. Irawani, M. B. (1418 AH). *Duroos al-Tamhidiyyah fi al-Qawa'id al-Fiqhiyyah*. Qom: Anwar al-Huda.
35. Islami, R. (2001). *Qawa'id Kuli Istinbat (General Rules of Inference)*. Qom: Bustan-e Ketab.
36. Khoei, S. A. (1997). *Misbah al-Uṣul*. Qom: Daavari Publishing.
37. Khoei, S. A. (n.d.). *Kitab al-Sawm*.
38. Khomeini, S. R. M. (2000). *Tahrir al-Wasilah*. Qom: Dar al-Ilm Publishing Institute.
39. Khomeini, S. R. M. (2009). *Kitab al-Bay'*. Tehran: Center for Preservation of Works and Publication of Imam Khomeini's Values.
40. Kulayni, M. ibn Y. (2009). *Al-Kafi*. Qom: Dar al-Kutub al-Islamiyyah.
41. Majlisi, M. B. (1423 AH). *Bihar al-Anwar*. Qom: Dar al-Kutub al-Islamiyyah.
42. Makarem Shirazi, N. (1421 AH). *Al-Athmal fi Tafsir Kitab Allah al-Munzal*. Qom: Imam Ali ibn Abi Talib School.
43. Makarem Shirazi, N. (1427 AH). *New Inquiries*. Qom: Imam Ali School Publication.

44. Mirza Qomi, A. (1984). *Qawanin al-Uşul*. Tehran: Islamic Seminary.
45. Momen Qomi, M. (1994). *Words on contemporary issues*. Qom: Islamic Publishing.
46. Montazeri, H. A. (1990). *Fiqhi Foundations of Islamic Governance*. Qom: Tafakor Publishing.
47. Motahari, M. (1993). *Collected Works*. Tehran: Sadra Publication.
48. Mowahhadi Lankarani, M. F. (2005). *Resalah Towdhih al-Masa'il*. Qom.
49. Muhaqqeqh Helli, J. ibn H. (1408 AH). *Sharā'i al-Islam*. Qom: Ismailian Institute.
50. Mustafavi, S. K. (2011). *Qawa'id al-Fiqh*. Tehran: Mizan.
51. Muzaffar, M. R. (1423 AH). *Talkhis al-Mantiq*. Qom: Dar al-Ilm.
52. Muzaffar, M. R. (2004). *Uşul al-Fiqh*. Qom: Ismailian Institute.
53. Najafi, M. H. (1986). *Jawahir al-Kalam*. Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyyah.
54. Narāqi, A. ibn M. (1415 AH). *Mustanad al-Shi'a fi Ahkam al-Shari'ah*. Qom: Al-Bayt Institute.
55. Nayini, M. H. (1986). *Fawa'id al-Uşul*. Qom: Islamic Publishing Institute.
56. Nayini, M. H., & Khoei, A. (n.d.). *Ajwad al-Taqrirat*. Qom: Mustafa Bookstore.
57. Olson, M. (2009). *Cosmetic Surgery*. Tehran: Kelid-e Amouzesh.
58. Rahmani Nia, J., & Mojtahed Soleimani, A. (2020). Possibility of recognizing human rights over oneself according to the principle of sovereignty. *Journal of the Foundations of Islamic Legal Rights*, 13(25), 161-179.
59. Rouhani, S. M. S. (1412 AH). *Zubdat al-Uşul*. Qom: Imam Sadiq School.
60. Sadr, M. B., & Irawani, B. (2007). *Sharh al-Halqah al-Thalithah fi Uslūbihā al-Thani*. Qom: Muhibbin.
61. Sadr, S. M. B. (1430 AH). *Duroos fi 'Ilm al-Uşul*. Qom: Quds Press.
62. Saeidi, H. (1400 AH). A fiqhi analysis of nail and eyelash extensions. *Quarterly Journal of Medical Fiqh*, 5(6), 33-59.
63. Safi Golpaygani, L. (1416 AH). *Hidayat al-Ibad*. Tehran: Dar al-Quran al-Karim Publication.
64. Sayyah, A. (1999). *Comprehensive modern encyclopedia* (Translation of *Al-Munjid*). Tehran: Islamic Publishing.
65. Seyyed Sabiq. (2018). *Fiqh al-Sunnah*. Beirut: Dar al-Kitab al-Arabi.
66. Sistani, S. A. (1414 AH). *The principle of no harm: Lectures of Ayatollah Sistani*. Qom: Office of Ayatollah Sistani.
67. Tabatabai Yazdi, S. K. (1428 AH). *Al-Urvah al-Wuthqa*. Qom: Ali ibn Abi Talib School Publication.

68. Tabatabai, A. ibn M. (1418 AH). Riyadh al-Masa'il. Qom: Al-Bayt Institute.
69. Tabatabai, S. M. H. (1417 AH). Al-Mizan fi Tafsir al-Quran. Beirut: Al-'Alami Institute for Publication.
70. Tafti, A. (2023). New Emerging Cosmetics: A Fiqhi Study on the Three Purifications. Qom: Bagh-e Ketab.
71. Tahriri, F. (1996). Majma' al-Bahrain. Tehran: Mortezaei Bookstore.
72. Talebi Rostami, M., & Abbasi, M. (2015). Cosmetic surgery and conditions for doctor's exemption from criminal liability. Medical Law Quarterly, 9(34), 153-192.
73. Tarihi, F. (1996). Majma' al-Bahrain. Tehran: Mortazavi Bookstore.
74. Tusi, A. J. M. ibn H. (1414 AH). Al-Amālī. Qom: Dar al-Thaqafah.
75. Tusi, A. J. M. ibn H. (2008). Al-Mabsūt fi Fiqh al-Imāmiyyah. Tehran: Al-Maktabah al-Murtazawiyyah.
76. Tusi, A. J. M. ibn H. (n.d.). Al-Tibyān fi Tafsir al-Quran. Beirut: Dar al-Ihya' al-Turāth al-'Arabī.
77. Zubeydi, M. M. (n.d.). Taj al-'Arous min Jawahir al-Qamus. Beirut: Maktabat al-Hayat.
78. Zuhayli, W. (1409 AH). Al-Fiqh al-Islami wa Adillatuhu. Damascus: Dar al-Fikr.